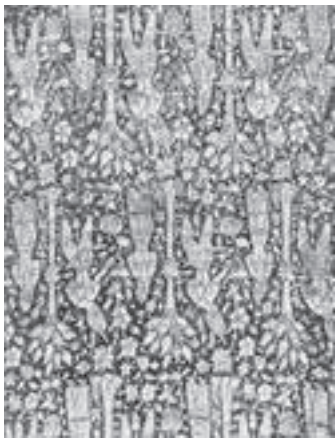


تهیه و تنظیم:  
مهندس اکبر شیرزاده

# شرو، مشی در مورد صنعت بافندگی پارچه



تحوالی در صنعت پارچه‌بافی به‌وجود آمد و احتیاج کمتری به طلا و نقره احساس شد. کم‌کم تغییراتی در سطح پارچه‌ها به‌وجود آمد و مقداری از نخ‌های پنبه‌ای نیز در سطح پارچه‌ها همراه با ابریشم تداخل پیدا نمود و ظاهر پارچه‌ها نسبت به قبل متفاوت شد.



تصویر ۲- پارچه ابریشمی دارای تارهای فلزی (زری)

تصویر شماره ۲، نمونه‌ای از پارچه ابریشمی متشکل از پنبه، ابریشم و گلابتون است که در موزه هنرهای زیبای پاریس موجود است.

با شروع این نوع حرکات و ایجاد نقش‌های جدید و تداخل الیاف مختلف همراه با ابریشم و گلابتون باید گفت این دوره درخشان‌ترین دوره‌های طلایی صنعت بافندگی و نساجی ایران طرح‌ریزی شد و به شمار آمد زیرا در این دوره که شروع سلطنت خانواده‌های بزرگ در راه بود شاه، امرا، درباریان و بزرگان قوام در لباس‌هایی که از دیبا و سایر پارچه‌هایی که مزین به

قدم برداشته تا بتوانند به کار خود ادامه دهند در ابتدا به فکر افتادند که چگونه پشم را در کنار ابریشم و گلابتون در پارچه به کار گرفتند و سطح پارچه را ظاهری جدید دادند و با اضافه شدن تار و پود پشمی مقدار گلابتون در سطح پارچه کم شد در این رابطه قیمت تمام شده ارزان‌تر و سطح جدیدی با ظاهری متغیر از قبل به‌وجود آمد و تولید هم سرعت بیشتری پیدا نمود. و شکل پارچه هم تغییر کرده و باعث درخواست متقاضی گردید.



تصویر یک- پارچه پشم و ابریشم

تصویر شماره یک، قطعه پارچه پشم و ابریشم دو رنگ از سورمه‌ای و سفید را نشان می‌دهد که به‌صورت بسیار زیبا با زمینه سورمه‌ای و نقش سفید به‌صورت برجسته زیبا نشان داده شده است که در مجموعه دکتر فیلیپس اکرامان موجود است. با ارائه این نوع پارچه

وضع ایران پس از حکومت تیموریان، پیدایش سلسله‌های قره قویونلو و آق قویونلو و وضع زندگانی مردم در آن زمان

پس از حمله مغول و تیمور، بسیاری از ایرانیان که قدرت و امکان مالی داشتند، برای رهایی از مظالم و چپاول فرمانروایان راه مهاجرت پیش گرفتند و در مناطقی که امنیت نسبی وجود داشت رحل اقامت افکندند، چنان که در ولایت دکن واقع در سرزمین هند، به قدری ایرانیان مهاجر زیاد بود که به قول نویسنده تاریخ فرشته در برخی از بلاد نظیر احمد آباد و ... هر وقت یک ایرانی وارد می‌شد گمان می‌کرد به یکی از شهرهای ایران قدم نهاده است! غیر از این دسته، جماعتی از ایرانیان برای آنکه گلیم خود را از آب بیرون کشند یا با ستمگران همداستان می‌شدند و به‌صورت عمال ظلم و ستم در می‌آمدند و یا تسلیم ظلم و ستم می‌گردیدند و در مقابل مظالم مهاجمان دم فرو می‌بستند.

با چپاول ثروت و سرمایه ایرانیان مخصوصاً اصفهانی‌ها (چون بیشترین کشتار، قتل، غارت و چپاول در اصفهان توسط چنگیز و تیمور انجام گرفت) چیزی برای مردم باقی نگذارند و صنعتگران و تولیدکنندگان پارچه را عاجز نمودند. پس از تیمور کم‌کم اوضاع رو به بهبودی رفته و پارچه بافان به سر کار خود حاضر شدند. دو طایفه قره قویونلو و آق قویونلو در قسمت‌هایی از ایران تسلط پیدا نمودند و دایره نفوذ خود را گسترده کرده و با شروع کار با کمبود طلا و نقره مواجه شدند و تولید پارچه‌های زریفت بسیار اعلا و پرهزینه و پر مصرف طلا و نقره با محدودیت روبرو شدند.

هنرمندان و طراحان و بافندگان به فکر نوآوری و ابتکار



**نقاشان عرب به دلیل ممنوعیت کشیدن شکل انسان به ترسیم نقشه‌های منظم هندسی پرداختند و در نباتات و گل‌های آسیایی مطالعاتی کرده؛ شکل آنها را با مهارت و سلیقه در نقاشی‌های خود نمایش دادند.**

قره قویونلو خارج کرد و سر جهان‌شاه را نزد متحد او ابوسعید و سر فرزند جهان‌شاه را برای سلطان محمد دوم پادشاه عثمانی فرستاد.

پس از سقوط دولت قره قویونلو، اوزون حسن شهر تبریز را پایتخت خود قرار داد و به تدریج، سراسر غرب ایران جزو قلمرو او گردید. دولت آق قویونلو تنها از امپراطوری عثمانی بیم داشت، به همین مناسبت اوزون حسن می‌کوشید برای تحکیم موقعیت خود پیمان اتحادی با جمهوری و نبرد حکومت مجارستان و لهستان و دیگر دولت‌های غربی منعقد نماید. ولی دولت اوزون حسن با وجود آمد و رفت سفیران و نمایندگان سیاسی دول غربی، از اتحادیه‌ای که علیه دولت عثمانی تشکیل داده بود طرفی نبست و در جنگی که بین دولت آق قویونلو و دولت عثمانی در بخش علیای رود فرات در گرفت؛ اوزون حسن از ترکان عثمانی شکست خورد.

علت این شکست، ابتدایی و کهنه بودن وسایل جنگی سیاه آق قویونلو بود. از طرف دیگر مللی که زیر سلطه ترکان آق قویونلو زندگی می‌کردند به علت افزایش مالیات‌ها و گرانی هزینه زندگی، سخت ناراضی بودند. سرانجام اوزون حسن، مالیات‌ها را تا یک ششم محصول تقلیل داد و کارها روبراه شد:

### چگونگی نقاشی‌های چینی و پیدایش آن در پارچه‌های ایرانی:

به شرحی که در ابتدای تاریخ مغول دیدیم، قوم ترک اوغور که در قرن اول هجری بر سرزمین مسکونی اقوام آریایی نژاد تخار استیلا یافتند؛ تا مقارن شروع فتوحات چنگیز بر قسمت مهم ختن، کاشمر و ترکمنستان شرقی حکومت داشتند، وارث تمدن قدیم تخارها و سغدها شدند، مذهب و خط ایشان را قبول کردند و قبل از هریک از قبایل ترک و مغول اختیار شهرنشینی و تمدن کردند.

مذهب مانی - پیغمبر ایرانی - در این ایام در ترکستان

شب‌ها تا صبح در شراب‌خواری و عیاشی می‌گذراند و روزها چون سگان می‌خفت.»

جهان‌شاه کوشید تا سیاست مرکزیت طلبی را تعقیب کند و بدین سبب نارضایی بزرگان چادر نشین را علیه خود برانگیخت و از طرف دیگر افکار کفر آمیز او و اینکه می‌کوشید به پیروان مذهب شیعه که روز به روز در میان مردم بیشتر وجهه پیدا کردند، تکیه کند و از آنها برای نیل به مقاصد خویش استفاده نماید و تنفر روحانیون سنی را علیه وی برانگیخت.

در قرن نهم هجری (پانزدهم میلادی) مشاهده می‌شود که در منسوجات ایران اولاً به کار بردن گل لوتوس در تزئین زیاد شده است و ثانیاً توجه بیشتری به موضوعات تزئینی کرده‌اند خصوصاً آوردن مرغابی در نقش پارچه‌ها که در بیشتر آثار صنعتی و پرده‌ها و رویه متکاها و غیره دیده می‌شود. خلاصه آنکه پارچه‌بافی در این دوره قدم بزرگی در راه رسیدن به تکامل برداشته و توجه خاصی در تکمیل موضوعات تزئینی و نقش و طرح پارچه شده؛ بر اثر آن منسوجات آن دوره لطافت و زیبایی خاصی یافته و از آن حالت ابتدایی در آمده و آن خشونت و منظره‌ای که در پارچه‌های عهد ساسانی و صدر اسلام داشت از دست داد. نقاشان عرب به دلیل ممنوعیت کشیدن شکل انسان به ترسیم نقشه‌های منظم هندسی پرداختند و در نباتات و گل‌های آسیایی مطالعاتی کرده؛ شکل آنها را با مهارت و سلیقه در نقاشی‌های خود نمایش دادند.

در قرون چهاردهم و شانزدهم، نقاشان به اندازه‌ای در این سبک نقاشی پیشرفت حاصل کردند که کارهای آنها بی‌نظیر بود و هیچ کشوری نمی‌توانست در این سبک با آنها برابری کند. ناساجان و معماران هم از همین سبک تقلید می‌کردند و ساخته‌های خود را با همین طرز نقاشی می‌آراستند. اغلب این پارچه‌ها کتیبه‌ای داشتند که اسامی مذهبی یا نام سفارش دهنده در آنها دیده می‌شد؛ گاهی هم در این کتیبه‌ها صنعتگران برای مالک پارچه از خدا طلب خیر و برکت می‌نمودند. ترکان قره قویونلو از اواخر قرن نهم هجری همراه با ترکان آق قویونلو بر سر تصرف اراضی و مراتع و غنائم گوناگون در جنگ بودند و سرانجام سلطان حسن بیگ آق قویونلو که به سبب اندام باریک و بلندش به اوزون حسن (حسن دراز) معروف است سراسر فلات ارمنستان و کردستان را از تصرف ترکان

طلا و نقره می‌خرامیدند، برای اسبان خود بهترین و گرانبه‌ترین زین و برگ را تهیه می‌کردند و در کاخ‌های شهری و چادرهای سفری و جنگی خود بهترین فرش‌ها و پرده‌های زیبا را از بهترین پارچه‌های تهیه شده انتخاب می‌نمودند. به تدریج در به کار بردن پارچه‌های عالی فوق‌العاده اسراف می‌کردند به همین جهت کارخانه‌ها مقادیر زیادی از آنها تهیه می‌نمودند که علاوه بر مصرف داخلی مقدار عمده‌ای از آن را تجار بازارهای اروپا و روسیه حمل می‌کردند و در آنجا نیز اقبال مهمی به آن می‌شد. ناساجان ایرانی این دوره نیز بر اثر این اقبال کوشیدند تا در بافت انواع و اقسام پارچه‌ها از قبیل دیبا و پارچه‌های کتان، اطلس، مخمل و ... مهارت بیشتری یابند. در دوره تیموریان در حدود شمال غربی ایران، عده‌ای از ترکانان از ضعف جانشینان تیمور استفاده کردند و دو سلسله قره قویونلو و آق قویونلو را تشکیل دادند. سلسله نخست بر روی پرچم‌های خود شکل گوسفند سیاهی ترسیم کردند و به همین مناسبت به قره قویونلو (یعنی منسوبین به گوسفند سیاه) معروف شدند و سلسله دوم چون گوسفند سفیدی را به بیرق‌های خود رسم نمودند به آق قویونلو معروف شدند. نیرومندترین سلاطین قره قویونلو که جهان‌شاه نام داشت از ۸۴۰ تا ۸۷۲ هجری حکومت کرد و تا شاهرخ حیات داشت، وی به آذربایجان جنوبی، ارمنستان و عراق عرب اکتفا می‌کرد ولی چون شاهرخ درگذشت او از ضعف و فتوری که در ارکان حکومت تیموری پدید آمده بود، استفاده کرده و خود را پادشاه مستقل خواند و به تدریج عراق عجم، خوزستان، کرمان و فارس را به حیطة قدرت خود درآورد.

در جریان این جنگ‌ها مردم شهرهای سلطانیه و اصفهان لطمات و خساراتی فراوان تحمل کردند. جهان‌شاه چندی مشهد و هرات را نیز به تصرف خود در آورد، ولی متقابلاً ابوسعید سلطان تیموری و عصبان فئودال‌ها آذربایجان، وی را مجبور به عقب‌نشینی و تخلیه خراسان نمود. جهان‌شاه با اینکه تحصیل کرده و حامی علم بود در نتیجه استبداد و سوءظن و ستمگری، نامی زشت از خود به یادگار گذاشت. منجم‌باشی، مورخ قرن هفدهم صفات ذاتی جهان‌شاه را از روی منابعی که به‌دست ما نرسیده چنین نقل می‌کند «جهان‌شاه، ظالمی بود عیاش و بی‌بند و بار و خونخوار متمایل به کفر و الحاد و احکام شریعت مطهر را مراعات نمی‌کرد.

شرقی رواج کرد و پیروان این مذهب که مخصوصاً در میان مسلمین به‌عنوان (زناذقه) معروف بودند؛ به ظرافت و خوش شیرین و دوق داشتند و علاقه خاصی به نمودن جنبه جمال و نقاشی داشته‌اند و نقاشی در مذهب مانی محترم و از لوازم این دین بوده است.

منشأ نقاشی مانویان همان نقاشی ایرانی عهد ساسانی است و مانویه این سبک نقاشی را در میان ترکان اویغور انتشار دادند و سبک نقاشی ایرانیان به‌دست این جماعت سال‌ها در ترکستان شرقی معمول بود

پس از استیلای مغولان لشکر چنگیز بر بلاد اقوام اویغور و منحل شدن این طایفه در تاتارها سبک نقاشی مزبور به‌دست مغول در چین منتشر شد و ذوق و سلیقه استادان این سرزمین متملن که خود نیز به این فن از قدیم استاد و علاقه‌مند بودند در آن اثر کرد و به تدریج سبک نقاشی ایرانی مانوی پس از گذشتن از دست اقوام اویغور و مغول در چین سبک خاصی شد و همین نقاشی است که در عهد ایلخانان توسط هنرمندان چینی به ایران برگشت و به‌عنوان سبک چینی مشهور گردید

مردم ایران چنانکه از بعضی از آثار باقی مانده از عهد ساسانی (نقوش برجسته و ظروف منقور و نقوش دیوارها) بر می‌آید، به نقاشی صور اشیاء و پیکر انسان علاقه داشتند و یک طایفه از ایشان که مانویه باشند چنانکه دیدیم نقاشی را از اعمال مذهبی می‌شمرند. مذهب اسلام شاید علی‌رغم مذاهب عیسوی و بودایی و مانوی، نقاشی و پیکرنگاری انسان و اشیاء جاندار را به‌عنوان جلوگیری از بت‌پرستی، حرام قرار داد و این مسئله به فن نقاشی در میان ایرانیان مسلمان ضربت بزرگی زد.

واقعه جنگ اوزون حسن (حسن پادشاه) از نظر کتاب تاریخ جامع ایران جلد دهم (نوشته حوری‌وش احمدی دستگردی) جنگ ترجان (اتلق پلی) این زمان حسن پادشاه تنها حریف جدی امپراطوری عثمانی به‌شمار می‌رفت اما سلطان محمد عثمانی در جواب نامه محبت آمیز حسن پادشاه او را سردار عجم خواند و تهدید کرد که در ماه شوال به قصد قرا حصار حرکت می‌کند و او را که از دشمنان دین است از بین می‌برد. این فرصت به‌زودی به‌دست سلطان افتاد و لشکر بزرگی از سراسر امپراطوری گرد آورد و در آماسه اردو

### مرگ حسن پادشاه:

بعد از اتمام جنگ، ونیزی‌ها با فرستادن سفرا دوباره سعی کردند تا حسن پادشاه را علیه عثمانی تحریک کنند. مهم‌ترین اتفاق این سال، شورش اوغورلو محمد، دلیرترین پسر حسن پادشاه بود. او که در میان مردم محبوب بود در سال ۸۷۹ قمری علیه پدرش دست به شورش زد. مورخان در سبب این شورش متفق‌القول نیستند. این شورش لطمه بزرگی به حیثیت و شهرت اوغورلو محمد زد. حسن پادشاه بلافاصله به شیراز لشکر کشید و اوغورلو محمد به بغداد حرکت کرد و سپس خود را به خاک عثمانی رسانید. بنا به روایت مختلف مورخان ونیزی و ایرانی، خبر مرگ او در سال ۸۸۲ قمری به تبریز رسید. حسن پادشاه در سال ۸۸۱ قمری به گرجستان یورش برد و اندکی بعد از آن در شب عید فطر سال ۸۸۲ بر اثر بیماری کوتاه در حالی که بیش از ۵۴ سال نداشت در تبریز فوت کرد. ده سال از حکومت ۲۳ ساله وی یعنی از زمان کشته شدن جهانشاه تا زمان مرگ حسن پادشاه را باید دوران شکوفایی و آسایش بخش بزرگی از ایران به حساب آورد.

حمایت او از هنرمندان، صنعتگران و پارچه‌بافان بسیار زیاد بود و زمینه‌ای برای شکوفایی دوره‌های بعد شد؛ توجه او به ارتش و تشکیلات منظم نظامی قابل توجه است. از نوشته‌های سفیران و جهانگردان بر می‌آید که در زمان وی تبریز شکوه و رونقی خاص یافت و بازرگانان با اطمینان خاطر در این شهر رفت و آمد می‌کردند. بررسی انگیزه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی حسن پادشاه به‌خصوص کوشش‌هایش برای ایجاد روابط منسجم دیپلماسی یا قدرت‌های نوحاسته اروپا برای درک احوال سیاسی آن روزگار از اهمیت خاص برخوردار است. در این زمینه باید به این نکته توجه داشت که دوران فعالیت حسن پادشاه با اوج شکوفایی سیاسی و اقتصادی امپراطور عثمانی مقارن بود و فرمانروای ترکان بدون وحشت از این قدرت بزرگ برای گسترش قلمرو خود و استیلا بر راه‌های بازرگانی دریایی (مدیترانه و دریای سیاه) به کوشش برخاست. افزون بر این حسن پادشاه توانست طوایف ترکان را گرد آورد و قوای آنها را که بیشتر صرف پیکار با یکدیگر می‌شد؛ به یک سو متوجه و متمایل گرداند و قدرت مرکزی پدید آورد و متشکل نماید.

زد. در ارزنجان پیکی به نزد حسن پادشاه فرستاد و او را از آمدن خود خبر داد، حسن پادشاه هم اعلام کرد که با سپاه خویش متوجه آن دیار است. اوغورلو محمد- پسر حسن پادشاه- با سواره نظام خود نزدیک ملطیه با تعدادی از سپاه عثمانی به فرماندهی خاصه مراد (مراد پالتولوگ که امیرالامرای روم ایلی بود) روبرو شد. پس از سه ساعت نبرد شدید، ترکمانان بر سپاه عثمانی پیروز شدند و خاصه مراد را با چهار هزار سوار به قتل رسانیدند.

کاترینوزنو مدعی است که از سپاه عثمانی پانزده هزار و از سپاه ایران پنج هزار نفر کشته شدند و گروه زیادی به اسارت درآمدند. سپاهان عثمانی عقب‌نشینی کردند و اوغور محمد به پدر پیام فرستاد که بهتر است که هم اکنون عثمانیان را تعقیب و محمود پاشا را فراری دهند. حسن پادشاه نخست موافقت کرد و سپس از آن رأی بازگشت و چون فرصت فوت شد رهسپار پیکار گشت.

روز چهارشنبه ۱۶ ربیع‌الاول لشکر سلطان بر چپال ترجان اتراق کرده بود که ترکمانان سر رسیدند. سلطان چاره‌ای جز رویارویی نیافت. جنگ بسیار سختی در گرفت و آق قویونلرها شکست خوردند. سلطان به شکرانه این پیروزی چهل هزار غلام آزاد کرد و یکصد خروار نقره به امراء و لشکریان انعام داد. باید توجه کرد که سلطان عثمانی چقدر از اوزون حسن وحشت داشته و چقدر در این جنگ سرمایه گذاشته است که چنین بخشش‌هایی کرده و به شکرانه شکست کسی که بر تمام اروپای آن زمان احاطه داشته و کلیه ممالک از وی و لشکریانش ترس و وحشت داشته‌اند چنین خرسند بود. در حدود سه هزار نفر از اعضای طایفه آق قویونلو را در یک روز پیش او گردن زدند.

نبرد ترجان نخستین جنگ میان ایران و عثمانی، به‌شمار می‌رود. این نبرد دو مرحله متفاوت داشت. نخست در سواحل فرات که پیروزی از آن ایرانیان بود. در این مرحله در حدود دوازده هزار تن سپاه عثمانی، که در میان آنها افسران عالی رتبه نیز قرار داشت؛ نابود شدند. در دومین بخش، حسن پادشاه نزدیک قرجان شکست خورد و نیروهای بسیاری از دست داد. حسن پادشاه نتوانست به موقع از توپ‌هایی که ونیزی‌ها داده بودند در برابر توپخانه عثمانی استفاده کند.